

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۲۷

بررسی نظری رابطه دین (اسلام) و توسعه در جریان فکری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ مبتنی بر اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی

غلامرضا جمشیدی‌ها^۱

علی‌رضا مؤمن آرانی^{۲*}

۱. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل پیش‌روی نظام اسلامی به عنوان یک نظام دینی، نحوه مواجهه آن با مقوله‌های نظری و عینی تمدن غربی به عنوان نظامی سکولار است که تأمل صاحب‌نظران را در حوزه‌های مختلف به دنبال داشته است. جریان فکری آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری در نظام اسلامی، به صورت خاص و مبتنی بر دلایل نظری و عملی ویژه‌ای، بین دین اسلام و توسعه غربی رابطه برقرار کرده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی این نظریه خاص در توصیف و تحلیل توسعه، دین، رابطه دین و توسعه و دلایل مورد توجه این جریان در انتخاب رویکرد مذکور است.

واژگان کلیدی: دین، توسعه، فرهنگ، آیت‌الله مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۱۰۹

دفتر نشر آگهی پژوهش
اسلامی و ایرانی

غلامرضا جمشیدی‌ها و همکار
بررسی نظری رابطه دین اسلام و توسعه در جریان فکری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

فعالیت‌های مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)^۱، ادامه فعالیت‌ها و حرکت‌های علمی و فرهنگی آیت‌الله مصباح است که بنا به مقتضیات زمان، ایجاد شده و گسترش یافته است. نارسایی‌های حوزه‌های علمی در سه حوزه نظام آموزشی، مسائل اخلاقی و روند تبلیغی، باعث گردید تا ایشان در مسیر فعالیت‌های خود، و بنا به نیاز و توان، به ایجاد محافل جدید آموزشی و تربیتی در حوزه دین اقدام کنند. همه فعالیت‌های آیت‌الله مصباح در این راستاست که بتوانیم حکومت اسلامی را در همه ابعاد آن در ایران و سپس در سایر کشورها برقرار کنیم. از این رو، ایشان معتقدند در زمینه‌های مذکور باید مطالعات و پژوهش‌های عمیقی انجام دهیم و پاسخ مدونی برای پرسش‌های مربوط به این نوع حکومت تهیه کنیم. زیرا با مسائل حکومتی نمی‌توان به سادگی برخورد کرد و باید درباره مسائل و موضوعات مختلف جامعه و سایر مسائل مربوط به حکومت، طرح و برنامه مشخصی داشته باشیم. به اعتقاد ایشان، در این حوزه‌ها کار جالب توجهی انجام نشده است و لازم است درباره این موضوعات به طور جدی، تأمل و پژوهش انجام شود. به اعتقاد استاد در حوزه علوم اسلامی، بیش‌ترین کمبودها در زمینه علوم عقلی و قرآن است و بنابراین، بیش‌ترین تلاش ایشان نیز در این زمینه‌ها بوده است. به اعتقاد ایشان، شیوه آموزش فلسفه باید به گونه‌ای باشد که طلاب و دانشجویان در مقابل افکار انحرافی، موضع‌گیری صحیحی داشته باشند و بتوانند از مواضع اسلام دفاع و افکار انحرافی را دفع کنند. استاد مصباح بیش‌ترین وقت و سرمایه علمی خویش را صرف این رشته کرده است. گنجانده شدن بحث‌های معارف قرآن در برنامه‌های آموزشی استاد بدین منظور است تا به لحاظ قرآنی، بنیان‌های فکری دانش‌پژوهان شکل گیرد و پس از آن، مطالعه در رشته‌های تخصصی را بر اساس معارف قرآن و برای مواجهه با اندیشه‌های غیراسلامی ادامه دهند. مؤسسه امام (ره) همواره خود را مقید به ورود به مسائل و مشکلات جاری حکومت اسلامی می‌داند و سعی در ارائه نظری مباحث جاری و تبلیغ عملی آن‌ها در قالب‌های مختلف دارد.^۲ مباحث مرتبط با توسعه و نسبت آن با دین و نظام اسلامی، جزء مهم‌ترین مسائلی است که مؤسسه خود را ملزم به شناخت و ارزیابی آن می‌داند که در ادامه، شرح آن به طور مبسوط بیان خواهد شد.

پیشینه نظری

درباره نسبت دین و توسعه در جریان فکری مؤسسه امام (ره) بررسی نظری و تحلیلی انجام نشده و فقط دو پژوهش انجام شده است. در کتاب «دین و توسعه از منظر برخی متخصصان دینی» (منصورنژاد، ۱۳۸۸، ۱۹-۲۷) نویسنده در بخش آرای آیت‌الله مصباح یزدی، خلاصه‌ای از میزگرد دین و توسعه - که در مقاله حاضر نیز موجود است - را بیان کرده و مباحث را مواد خامی برای نقد و بررسی دانسته است (منصورنژاد، ۱۳۸۹، ۱۳). پژوهش درباره این موضوع، در مؤسسه هزاره پاسارگاد نیز موجود است که متأسفانه بعد از مکاتبات متعدد با مؤسسه، پژوهش در اختیار نویسنده قرار نگرفت و از محتوای آن، اطلاعاتی در دسترس نیست. اما انبوهی از ادبیات نظری درباره مفاهیم نظری توسعه و دین و مفاهیم نزدیک به آن‌ها و رابطه میان آن‌ها وجود دارد. با توجه به تدقیق رابطه میان دین و توسعه در پژوهش حاضر، لازمه این بررسی تمرکز بر بحث‌های نظری رابطه دین و توسعه است. اما روابط متفاوت میان دین و توسعه، عموماً به تعاریف مختلف آن‌ها باز می‌گردد و می‌توان گفت رابطه‌ای دوسویه میان تعاریف و نسبتی که بین دین و توسعه خواسته می‌شود، برقرار است و با شناخت تعاریف، رابطه دین و توسعه را می‌توان مشخص کرد و یا بالعکس با بررسی رابطه دین و توسعه، به حدود تعاریف می‌توان رسید. در این قسمت، با توجه به موضوع و اهداف پژوهش از بیان ادبیات گسترده، صرف‌نظر می‌گردد و فقط به دسته‌بندی ادبیات نظری موجود درباره نسبت، جایگاه یا رابطه دین با توسعه، که بعد از انقلاب اسلامی برای دسته‌بندی جریان‌ها ارائه شده است، بسنده می‌شود تا موقعیت ویژه رویکرد مؤسسه امام (ره) و موضوع بیشتری یابد.

نگرش‌های مختلف به جایگاه مذهب در توسعه، بعد از انقلاب اسلامی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: ۱) نگرش نوسازی که در آن، توسعه اصل بود و هواداران آن با دیدی ابزاری به مذهب می‌نگریستند؛ ۲) نگرش بومی - مذهبی که طرفداران آن با اصل قرار دادن اهداف و آرمان‌های ملی و مذهبی معتقد بودند که اهداف توسعه، باید بر اساس ویژگی‌های خاص ایران، از جمله ارزش‌های مذهبی تعریف شود. نگرش بومی - مذهبی نیز به سه دسته تقسیم می‌شود: الف) حداقل‌گرایان مذهبی: معتقدند که شریعت اهداف جهت‌گیری‌های کلان زندگی این جهان و از جمله توسعه را ترسیم کرده، اما درباره راه‌کارهای نیل به آن‌ها سخنی نگفته است؛ ب) حداکثرگرایان مذهبی: معتقدند که دین اسلام، همه مسائل فردی و اجتماعی از پیش از تولد تا بعد از مرگ را شامل می‌شود و

به تکالیف و اجرای آنها توجه می‌کند؛ ج) دیدگاه اعتدالی: بین دو دیدگاه پیشین قرار دارد. بر اساس این دیدگاه که توسط اکثریت فقهای اصولی شیعی، از جمله امام خمینی (ره) مورد تأکید قرار گرفته است، مذهب شیعه ضمن مشخص کردن اهداف توسعه، در خصوص راهکارها نیز بی تفاوت نیست؛ زیرا استفاده از هر وسیله‌ای را برای نیل به هدف نمی‌پذیرد. این دیدگاه دنیاگریزی را نفی می‌کند و تلاش جدی برای رفع نیازهای دنیوی انسان را ارزش می‌داند. همچنین درباره رابطه دین و سیاست معتقد است که آنها دو روی یک سکه‌اند (فوزی، ۱۳۷۸، ۱۳).

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت است از: ۱) آرای آیت‌الله مصباح یزدی درباره توسعه (حدود، تعریف، ابعاد، مبانی و غایات) چیست؟ ۲) آرای آیت‌الله مصباح درباره دین (تعریف، حدود، ابعاد و غایات) چیست؟ ۳) آیت‌الله مصباح چگونه میان دین و توسعه رابطه برقرار می‌کند؟ ۴) دلایل آیت‌الله مصباح برای برقراری نسبت میان دین و توسعه چیست؟ ۵) آیا آرای مذکور از انسجام تحلیلی و واقع‌نگری درباره این موضوع برخوردار است؟

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، تلاش خواهد شد در ابتدا با روش توصیفی، آرای آیت‌الله مصباح درباره مفاهیم دین و توسعه و رابطه میان آنها استخراج شود و بسط یابد. در مرحله دوم نیز مهم‌ترین عوامل نظری و عملی مورد تأکید ایشان، که می‌تواند در تحلیل و توجیه انتخاب این رویکرد دخیل باشد، و در انتها، نقد و بررسی این نظریه بیان خواهد شد. در واقع، روش پژوهش حاضر، از نوع توصیفی-تحلیلی است که در آن سعی شده است بدون توجه به ادبیات موجود درباره نسبت دین و توسعه و دسته‌بندی‌های بیان شده درباره این موضوع، مبتنی بر محتوای متون در دسترس و عملکرد آیت‌الله مصباح و شاگردان ایشان در مؤسسه امام (ره)، استخراج آراء و تحلیل نظری و عملی آنها انجام شود. عدم استفاده از دسته‌بندی‌های نظری موجود در نشان دادن آرای جریان فکری مؤسسه امام (ره)، برای اجتناب از تقلیل‌گرایی یا انحراف از آرای صریح و واضح بوده است.

۱. توسعه در رویکرد مؤسسه امام (ره)

به اعتقاد آیت‌الله مصباح، مفهوم توسعه را مانند بسیاری از مفاهیم غربی دیگر می‌توان از دیدگاه غرب و از دیدگاه اسلامی تعریف کرد یا مورد مناقشه قرار داد. اما آنچه که در این بررسی‌ها مهم است، نیل به تفاهم در گفت‌وگو برای ادامه کار علمی است (ندایی و مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ۱۱). ایشان، آنچه را که امروزه غالباً درباره مفهوم توسعه مطرح است، مرادف و در جهت توسعه اقتصادی می‌دانند و به تبیین آن می‌پردازند و توسعه اقتصادی را از دو زاویه مادی و ارزشی، قابل تحلیل و تفاوت در توسعه افراد، سازمان‌ها یا جوامع مختلف را بیشتر به بعد ارزشی آن مربوط می‌دانند.

«بنا بر تعریفی که درباره توسعه اقتصادی، معروف است، به طور کلی دو عنصر اساسی را درباره توسعه اقتصادی در نظر می‌گیرند و این دو عنصر را عنصر اساسی در توسعه معرفی می‌کنند: انباشت سرمایه و استفاده از ابزارهای پیشرفته و فناوری پیشرفته. اگر بخواهیم تعریف دقیقی به لحاظ تحلیلی بیان کنیم، در کلمه توسعه، مقداری مسامحه می‌شود؛ الان مفهوم توسعه که Development ترجمه می‌شود با مدرنیسم تقریباً مرادف است. اگر ما پیشرفتی را که مطلوب هست، در نظر بگیریم، آن گاه توسعه، بار ارزشی مثبت خواهد داشت؛ یعنی وقتی گفته می‌شود توسعه، گویا مطلبی القاء شده است که همه می‌بایست بپذیرند و برای همگان مطلوب است؛ مخصوصاً با توجه به این بار ارزشی مثبت در توسعه، باید توسعه را آن‌چنان تعریف کنیم که انسان یا جامعه برای رسیدن به اهداف مطلوب خود از بهترین وسایل استفاده کند، به طوری که این‌ها نسبت به سایر روش‌ها زودتر بتوانند به نتیجه برسند. اجمالاً، یک نظام اقتصادی، هدفی را دنبال می‌کند، مانند بهبود وضع اقتصادی، رفاه حال مردم، درآمد سرانه، درآمد ملی و سایر چیزهایی که باید لحاظ شود. به هر حال، اگر این نظام اقتصادی برای نیل به آن اهداف، از ابزارهای بهتری استفاده کند، می‌گوییم توسعه یافته است. طبعاً در نظام اقتصادی، چیزی که ملحوظ است، سرمایه و فناوری است. این است که شرط می‌کنند که باید از سرمایه انباشته و فناوری پیشرفته استفاده شود. می‌توان گفت که منظور از این دو عنصر «زودتر و بهتر»، نوعی کمیت و کیفیت است. اینکه می‌گوییم: «زودتر برسیم» این کمیت زمان است؛ چون گاهی همان طور که اصل یک شیء برای انسان مطلوب است، زودتر رسیدن به آن نیز مطلوب دیگری است.... البته کمیت در سطح‌های دیگر نیز مطرح است؛ یعنی رسیدن یک فرد یا دو فرد یا چند درصد جامعه به آن هدف نیز حائز اهمیت است. یکی نیز «بهترین» است که مربوط به کیفیت می‌شود. ممکن است ما سیر بشویم، اما با چه نوع غذایی و

چه التذادی که از آن غذا برای ما حاصل می‌شود. این بُعد دیگر مربوط به کیفیت است و ارزشی می‌شود. منظور نیز این است که ما یک مفهوم تحلیلی کلی در نظر بگیریم و آن عبارت است از آن‌گونه رفتاری که یک فرد یا یک ارگان و یا کل جامعه انجام می‌دهد برای اینکه «زودتر» و «بهتر» به هدف آن نظام نائل شود. طبعاً این مفهوم، نسبی خواهد بود؛ یعنی در مقایسه با رفتارهای دیگر و ارگان‌های دیگر، این مفهوم به دست می‌آید. ما در این مفهوم جای مانور داریم» (همان، ۵-۶).

ایشان در توصیف کلی دیگری، سروکار توسعه را با افعال اختیاری و ارادی انسان‌ها می‌دانند و از این زاویه به تحلیل موضوع توسعه می‌پردازند. «با توجه به اینکه توسعه از افعال افراد نشأت می‌گیرد و قوام افعال انسانی به ارادی بودن آنهاست و هر فعل ارادی، دارای انگیزه‌ای است، خواه‌ناخواه کسی که می‌خواهد کاری را انجام دهد که نتیجه‌اش توسعه باشد، طبعاً باید انگیزه‌ای داشته باشد. انگیزه‌ها نیز انواع مختلفی دارند. ما می‌توانیم چند دسته انگیزه، برای افعال ارادی انسان در نظر بگیریم که همه‌اش به نوعی به رفع نیاز، قابل تفسیر است؛ یعنی انسان احساس می‌کند که برای زندگی خود، نیازهایی دارد که توجه به این نیازها، انگیزه برای انجام کاری می‌شود تا آن نیاز را رفع کند. البته، نیاز به معنای وسیعی است که شامل نیازهای روحی و معنوی و اخلاقی هم می‌شود. با معنای وسیعی که برای نیاز می‌گیریم، تقریباً مرادف است با انگیزه، یعنی هر چیزی که انسان را به طرف انجام یک کار ارادی سوق می‌دهد» (مصباح یزدی، لاریجانی، و مصباحی، ۱۳۷۳، ۱۰). بر این اساس، یکی از مباحثی که می‌تواند در طراحی الگوی توسعه و تعریف آن، مبین برخی مباحث بنیادی باشد، «معیار تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب» است. «یکی از مباحث بسیار مهم، که نقش تعیین‌کننده در برنامه‌ریزی، انتخاب و ترسیم الگوی توسعه همه‌جانبه دارد، مسأله تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب است. زیرا ترسیم هر الگوی توسعه در واقع تحت تأثیر جهان‌بینی و نظام معرفتی و ارزشی نظریه‌پرداز است و در عمل هم جامعه را به سوی همان زیرساخت‌های فلسفی هدایت می‌کند» (خلیلی تیرتاشی، ۱۳۸۲، ۱۰۵).

بنابراین، جریان مذکور با مقایسه ارزش‌گذاری میان نیازها در دو فرهنگ غرب و اسلام به توصیف تفاوت توسعه میان آن‌ها می‌پردازد. «متأسفانه امروز، دنیای غرب از نیازها فقط نیازهایی را که با مسائل مادی سروکار دارند، می‌شناسد و برای آن‌ها ارزش قائل است. به نیازهای دیگر، چندان بهایی نمی‌دهند؛ یعنی امروز، گرایش مسلط در غرب این است که نیاز را نیازهای مادی می‌دانند و چیزی را هم انگیزه می‌دانند که در رفع نیازهای مادی

آنان به کار آید. در سیستم خود، روی منافع مادی، بیشتر تکیه می‌کنند. در برنامه‌ریزی‌ها بیشتر توجه‌شان به مسائل مادی است. طبیعتاً برای آن‌ها انگیزه توسعه اقتصادی می‌شود انگیزه‌های مادی، رفاه مادی، بهره‌برداری بیشتر از نعمت‌های مادی برای التذاذات مادی. متأسفانه امروز، دنیای غرب از نیازها، فقط نیازهایی را که با مسائل مادی سروکار دارند، می‌شناسد و برای آن‌ها ارزش قائل است. به نیازهای دیگر، چندان بهایی نمی‌دهند. یعنی امروز، گرایش مسلط در غرب این است که نیاز را نیازهای مادی می‌دانند و چیزی را هم انگیزه می‌دانند که در رفع نیازهای مادی آنان به کار آید» (مصباح یزدی، لاریجانی، و مصباحی، ۱۳۷۳، ۱۱).

به عبارت دیگر، آیت‌الله مصباح تفاوت میان توسعه در میان فرهنگ‌های مختلف را به کیفیت و نظام ارزیابی فرهنگ‌ها مربوط می‌دانند. در این حالت، هرگاه جامعه‌ای بخواهد به هدف اقتصادی خود نائل شود، باید حرکتی ارادی و آگاهانه انجام دهد. این حرکت ارادی، مبادی نفسانی و انگیزه‌هایی لازم دارد. واقعیت این حرکت به زمینه‌های فکری، فرهنگی و روانی افرادی منوط است که دست‌اندرکار این حرکت هستند. بنابراین، طبیعی است که در یک رفتار انسانی، عنصر فرهنگ نقش اساسی را ایفا کند و مادامی که زمینه‌های فکری و اعتقادی و ارزشی افراد تغییر نیابد، هرگز آن‌ها به لحاظ کمیت و کیفیت، تغییر محسوسی نخواهند کرد. بنابراین، تغییرات فرهنگی از عوامل پیدایش توسعه است (همان، ۶).

در مجموع، می‌توان گفت تعریف این رویکرد از توسعه در معنای عام کلمه، بیانگر فرایندی است که همه جنبه‌های زندگی اجتماعی و فردی انسان را در معرض تغییراتی هدف‌مند قرار می‌دهد. تغییراتی که روابط انسان‌ها را با یکدیگر و با طبیعت در مسیر باورها و گرایش‌های بنیادین انسانی - هر چه که باشد - ارتقاء می‌دهد. توسعه خاص اقتصادی هر جامعه به مبانی و اصول خاص آن جامعه وابستگی تام دارد و این مبانی توسعه هستند که توسعه‌های متفاوت را رقم می‌زند (آقاجانی، ۱۳۷۹، ۹۹). علاوه بر این، توسعه را امری فرهنگی می‌دانند. به طوری که متناسب با فرهنگ‌های مختلف، فرایندهای توسعه‌ای مختلف خواهیم داشت، هر چند به لحاظ فنی و فناوری از مواد یکسان استفاده کنیم. بنابراین، برای کسب نظر دقیق‌تر ایشان درباره توسعه، لازم است آرای ایشان درباره فرهنگ و فرهنگ اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. در این میان، می‌توان به بررسی مباحث نسبت میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی به عنوان مقایسه دو توسعه اسلامی و غربی و نسبت توسعه با فرهنگ غربی پرداخت و فضای مفهومی توسعه را به طور عینی و در واقعیت خارجی مورد ارزیابی قرار داد.

۱-۱. فرهنگ

ایشان در بیان انواع تفاوت‌های میان آدمیان، این تفاوت‌ها را به سه دسته تفاوت‌های جبری، تفاوت‌های نیمه‌جبری- نیمه‌اختیاری و تفاوت‌های اختیاری تقسیم می‌کنند و تفاوت‌های اختیاری را در حیطه فرهنگ جای می‌دهند. به اعتقاد ایشان، هر آنچه فرهنگی است، در حیطه اختیار آدمیان قرار دارد و تفاوت‌های فرهنگی، تابع متغیرهای طبیعی و اجتماعی نیست، بلکه زاییده حسن اختیار یا سوءاختیار خود انسان‌هاست. به عبارت دیگر، هر چند تأثیر اعدادی و کمکی عوامل طبیعی و اجتماعی در پیدایش تفاوت‌های فرهنگی را انکارناپذیر نیست، ولی تأثیر ایجابی و تعیین‌کننده و جبری آن‌ها، پذیرفتنی نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ۲۵۶-۲۷۳). بر این اساس، ایشان تعریف خاصی درباره فرهنگ بیان کرده‌اند.

«مقوله فرهنگ، مقوله وسیعی است که در اطراف آن بسیار بحث شده است. اما به صورت اجمالی، می‌توان فرهنگ را این‌گونه تعریف کرد، مجموعه مایه‌هایی که رفتار انسان را از رفتار حیوانات مشخص و ممتاز می‌سازد؛ به‌طور کلی، سه بخش اساسی می‌توان برای فرهنگ در نظر گرفت: اول، شناخت‌ها و باورها، دوم، ارزش‌ها و گرایش‌ها، سوم، رفتارها و کردارها» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۲۸).

۲-۱. فرهنگ اسلامی

ایشان با تعریف فوق، توانسته است از فرهنگ، معنایی دینی و عام و شامل را در نظر بگیرد، بدین صورت که فرهنگ را مساوی با حوزه افعال اختیاری قرار می‌دهد و از آنجایی که محدوده دین را حوزه افعال اختیاری انسان می‌داند، فرهنگ در حوزه دین واقع می‌شود. البته ایشان به تعاریف مختلف فرهنگ اشراف دارند و ضمن بیان برخی از آن‌ها و عناصر تشکیل دهنده فرهنگ و لوازم پذیرش تعاریف مذکور، در پی به دست آوردن اصول اساسی و اسلامی فرهنگ هستند که در صورت تغییر آن‌ها، اساس فرهنگ‌ها و خصوصیات زندگی انسانی به‌صورت بنیادی تغییر خواهد یافت.

«آداب و رسوم و لباس و ... عناصر اصلی فرهنگ نیستند، شاید یکی از پانصد معنایی که برای فرهنگ گفته‌اند، شامل این موارد هم بشود. اما این معنا محل بحث ما نیست؛ از این رو، لازم است که ابتدا منظور خود را از فرهنگ مشخص کنیم ... ما محور اصلی فرهنگ را باورها و عقاید مربوط به خدا، انسان، ارتباط انسان با خدا و جهان و طبیعت؛ یعنی اصول دین، توحید، نبوت و معاد می‌دانیم. نام جدید آن را فلسفه، شناخت بینش‌های

انسانی یا هستی‌شناسی می‌گذاریم و قبلاً به آن اصول دین می‌گفتیم که عنصر اول، فرهنگ ماست. عنصر دوم، ارزش‌ها و خوب و بدهاست. اسلام یک سلسله خوب و بدهای ثابت و ابدی را به ما ارائه می‌دهد. این بدان معنا نیست که احکام در هیچ زمان و مکانی تغییری نمی‌کند. احکام اموری جزئی و متغیرند و منظور از ارزش‌های ثابت، اصول ارزشی و مبانی است. عنصر سوم، شیوه‌های رفتاری خاص برخاسته از آن بینش‌ها و ارزش‌هاست. این سه، عناصر اصلی فرهنگ اسلام‌اند؛ یعنی آنچه را باید بدان معتقد باشیم، خوب و بد و شیوه رفتار ما را مشخص می‌کند. این همان اصول دین، اخلاق و احکام اسلامی است. لهجه‌ها، لباس‌های گوناگون محلی، کیفیت گویش‌ها و... ارتباطی با فرهنگ ندارد. اسلام معین نکرده است که انسان با چه زبانی سخن بگوید یا چه لباسی بپوشد... فرهنگ اصیل اسلامی معنایش تکیه بر آن سه عنصر است که بیان شد» (همان، ۴۰-۴۱).

به اعتقاد استاد، سه حوزه باورها، ارزش‌ها و روش‌های رفتاری نمی‌تواند از محدوده‌های احکام دینی خارج و دچار روزمرگی شود و با رویکردهای تساهلی و تسامحی ارزیابی گردد و کسانی که سعی می‌کنند حوزه‌های فوق را، که از اصول و امور ثابت دینی هستند، از حوزه دینی خارج کنند و به حوزه عقلی (عرفی) انتقال دهند، در صدد از بین بردن اصل آن‌ها هستند و باید با این‌گونه اندیشه‌ها و فعالیت‌ها به شدت مبارزه کرد. ایشان محورهای اصلی تهاجم فرهنگی بر علیه فرهنگ اسلامی را نیز در سه حوزه مذکور توصیف می‌کنند و در خصوص آن هشدار می‌دهند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱، ۶۷).

۳-۱. تقابل فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی در رویکرد مؤسسه امام (ره)

فهم مواجهه آیت‌الله مصباح با فرهنگ الحادی غرب به واسطه وظیفه‌ای که ایشان برای خود به منظور حفاظت از دیانت اسلامی و جلوگیری از هر گونه تعرض به میراث اسلامی قائل هستند، قابلیت تحلیل می‌یابد. مهم‌ترین عامل غربی که ایشان با آن مخالف‌اند، فلسفه مادی‌گرایی غربی است که باعث تخریب فرهنگ جوامع اسلامی شده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱، ۱۰-۱۱).

ایشان با تقسیم جهان به دارالسلام و دارالکفر، منظوری فراتر از مقصود فقها دارند و از آن به تقابل دو فرهنگ اسلام و کفر می‌رسند. از این رو، دارالسلام یا همان واحد سیاسی که دولت دینی بر آن حکومت می‌کند، واجد مختصات کاملاً دینی است و باید از فرهنگ الحادی غرب تبری جوید. ایشان، دلایلی فلسفی و اخلاقی متعددی را در خصوص این عدم تفاهم بیان کرده‌اند. در فهم آیت‌الله مصباح از فرهنگ تجدد، آنچه اهمیت می‌یابد،

درک عناصر یا ارکان اصلی آن است که اصلی‌ترین آن‌ها، انسان‌گرایی است و در درجه بعد عرفی‌گرایی، اباحی‌گرایی و اخلاق تجربی قرار دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۱۳-۲۵ و مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۹۵-۱۳۲).

علاوه بر موارد فوق، ایشان ضمن پذیرش این مطلب که در تجدد، تقریباً همه امور، اعتباری است و هیچ ارزش نفسانی و ذاتی در غرب وجود ندارد، همواره با گفتگو بین دو فرهنگ فوق مخالفت می‌کنند. مفروض وی در این باره این است که سنتز بین اسلام و غرب، به الحاد یا التقاط می‌انجامد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۱۳-۱۵).

ایشان برای مخالفت با فرهنگ مادی غربی، در کنار فرهنگ و فلسفه مادی غربی، درباره روحیه برتری‌طلبی غربی صحبت می‌کنند که درصدد است فرهنگ و فلسفه خود را به سایر فرهنگ و ملل حقه کند و با تحریف تاریخ، اروپا و تمدن و فرهنگ آن را سرچشمه تمدن بشری بداند و سایر فرهنگ‌ها را به عنوان فرهنگ‌های عقب‌مانده و ضعیف، معرفی و اقدام به تغییر فرهنگی سایر جوامع در جهت منافع خود کند (همان، ۱۵-۱۸).

۱-۴. فرهنگ و تمدن غربی در رویکرد مؤسسه امام(ره)

ایشان با تأکید بر این مطلب که ما دین خود را حق و دیگران را باطل می‌دانیم (همان، ۱۹)، عملاً با نوسازی، جایگاه خود (جایگاه دین اسلام) را هم‌تراز نمی‌داند، اما در ساحت نظر می‌کوشد بر اساس اعتباری دانستن ماهیت جامعه، بین روح، روش و فناوری نوسازی تمایز ایجاد کند. ایشان تمدن کنونی غرب را نه واجد دو رویه، بلکه در بردارنده دو لایه فرهنگی و فناورانه می‌داند و می‌کوشد بین آن دو تفکیک ایجاد کند. وی با اذعان بر این موضوع که تمدن غرب، خصلتی تفوق‌یافته و همه‌گیر دارد و عملاً جداسازی فرهنگ و فناوری، محال است، بیمبالاتی در حفظ ارزش‌های اسلامی - که معمولاً از ساحت روشن‌فکران و پاره‌ای از دولت‌مردان برمی‌خیزد - را باعث تعمیق این تلازم می‌داند و خواهان رفع آن است (همان، ۱۷). اما دلیل اینکه لایه غیرفرهنگی غرب، یعنی «نظام‌ها، امنیت‌ها، علم‌ها، صنعت‌ها و فناوری‌ها» مشکلی ایجاد نمی‌کند، آن است که معطوف به سعادت نهایی نیست و رضایت خداوند را نمی‌جوید (همان، ۱۲۶). در ادامه، با توجه به تعریف استاد از فرهنگ و اصول اساسی آن و رابطه آن با دین و حدود آن، به تبیین دیدگاه استاد درباره دین (اسلام) و معرفت دینی می‌پردازیم.

۱-۵. دین (اسلام) در رویکرد مؤسسه امام (ره)

به اعتقاد استاد تعاریف مختلفی درباره دین بیان شده است که هر کدام از آن‌ها، مشکلات عدیده‌ای در بیان پیش‌فرض‌ها، اصول و قلمرو دین دارند. بنابراین، اولاً بین ادیان حق با ادیان باطل باید بر اساس اعتقاد به مبداء، معاد و نبوت تفاوت قائل شد. دوم اینکه، در تعریف دین باید به منابع دینی و کسی رجوع کرد که دین را نازل کرده است. فقط بر این اساس است که می‌توانیم تعریف درستی درباره دین داشته باشیم. بر اساس تأمل در منابع دینی، ایشان دین را مجموعه معارفی دانسته‌اند که از جانب خداوند بر پیامبر (ص) نازل شده است و عقاید، اخلاق و احکام را شامل می‌گردد (نوروزی، ۱۳۸۷، ۲۵-۲۷). بر این اساس، استاد دین اسلام را آخرین و کامل‌ترین دین الهی می‌دانند که خداوند برای انسان‌ها نازل فرموده است و این دین توانایی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را با رشد ابعاد مختلف حیات انسانی دارد و احکام آن از جاودانگی برخوردار است. استاد قوانین اسلام را به دو بخش تقسیم کرده‌اند و معتقدند قوانینی که خداوند بر اساس فطرت لایتغیر انسانی ارسال کرده، ثابت بوده است و زندگی انسانی، باید بر اساس احکام مذکور سامان بگیرد. برخی از قوانین نیز با تغییر شرایط و متناسب با زمان و مکان، متغیر است و تشخیص موضوع و اعتبار جعل آن بر عهده حاکم اسلامی است (همان، ۳۰).

ایشان معتقدند امور ثابت دین، وسیع‌اند و در هر زمان و مکانی، باید اجرا شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۲۴). استاد ضمن نقد نگرش‌های حداقلی و حداکثری از دین، نگرش سومی نیز دارند که بر اساس آن، هرگاه همه افعال اختیاری انسان، رنگ ارزشی به خود بگیرد، در قلمرو دین قرار می‌گیرد. در بیان فوق، هر امر و فعالیتی که بر سعادت و شقاوت انسان مؤثر باشد، به واسطه اینکه در رابطه با آن، دین حکم ارزشی دارد، داخل در دین خواهد بود و در صورتی که وجه ارزشی امور، مورد توجه نباشد، ممکن است داخل در دین بوده و دین در رابطه با آن نظر داشته باشد یا ممکن است دین در رابطه با آن سخنی نداشته باشد. بدین ترتیب، برخی از امور دینی که از طریق تجربه و علم حاصل می‌شود، داخل در معرفت دینی‌اند، نه اینکه هر آنچه از تجربه و علم به دست می‌آید، معرفت دینی است. برخی از امور دینی که از راه عقلی به دست می‌آیند، داخل در معرفت دینی‌اند، نه اینکه هر چه از راه عقل به دست آید، دینی است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت آنچه در قلمرو دین است، با عقل نیز اثبات می‌شود، نه اینکه هر چه عقل اثبات کند، جزء دین است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۱ و ۱۵-۱۶).

ایشان توحید را اصل اساسی اسلام و بنیان همه معارف اسلامی دانسته‌اند، اما صرف

اعتراف و اعتقاد به اینکه عالم، خالق یکتا دارد را کافی ندانسته و معتقدند ربوبیت در دو بخش تجلی می‌یابد. یکی در بخش تکوین، یعنی تدبیر جهان اصالتاً از آن خداست و فقط اوست که قوانین تکوینی عالم را برقرار می‌کند و همه تحولات جهان اصالتاً از آن خداست و همه تحولات عالم، بر اساس اراده وی تحقق می‌یابد. او خالق تکوینی عالم، صاحب اختیار، گرداننده و کارگزار عالم است. دوم، ربوبیت تشریحی یعنی امر و نهی‌کننده نیز اوست (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۱۳۹-۱۴۰). انکار ربوبیت یا همان ولایت تشریحی خداوند به معنای قائل شدن حق قانون‌گذاری برای غیر خدا و او را مصدر امر و نهی ندانستن. «اگر بنا باشد حقوقی را رعایت کنیم، اولین حق از آن خداست و والاترین حق خدا بر انسان‌ها، حق ربوبیت است. ربوبیت دو شاخه دارد: ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی، سرپیچی از احکام و قوانین الهی، تضییع حق ربوبیت الهی است و معتبر ندانستن آن‌ها نوعی شرک است» (همان، ۲۹).

به اعتقاد استاد، محدوده نظارت و دخالت احکام دین اسلام بر افعال اختیاری بشر تام و تمام است و اسلام درباره همه چیز نظر دارد. البته اسلام درباره حقایق خارجی، تعهدی به بیان حقایق عینی ندارد و تمامیت، مربوط به بیان هست‌های زیادی نیست (تمامیت مربوط به باید‌هاست). اسلام برای هدایت بشر آمده است و آنچه را که موجب سعادت انسان می‌شود، به طور کامل آورده است. بنابراین، اسلام فقط درباره مجموعه مسائلی است که باید به آن‌ها ایمان و اعتقاد داشته باشیم، مانند خدا و قیامت (مبدأ و معاد) و نبوت و مانند آن. بخشی از اسلام نیز مجموعه‌ای از دستورات عملی است که به رفتار انسان مربوط می‌شود و بخشی نیز به آموزش‌هایی مربوط است که به نظام ارزشی اسلام تعلق دارد که به طور تام و تمام پاسخگو است. منظور ایشان از این عبارت که اسلام بیان چیزی را فروگذار نکرده، این است که اسلام چیزهایی را بیان کرده که بر اساس آن‌ها، حکم مواردی را نیز می‌توان تعیین کرد که بعداً در طول زمان و هر دوره و هر جامعه‌ای ممکن است پدید آید. این نکته مورد ادعای ایشان است که در اسلام واقعی، مطالبی گفته شده است که با استناد به آن‌ها می‌توان احکام جزئی را استخراج و استنباط کرد. مهم این است که در جایی که خدا و پیغمبر (ص)، وظیفه ما را تعیین کرده‌اند، دنبال منبع دیگری برای تعیین تکلیف نگردیم. ما قواعد کلی از اسلام داریم و آنچه به آن استناد می‌کنیم، قواعد کلی اسلام است. استاد ضمن پذیرش علوم و رشته‌های مختلف علوم انسانی، استفاده از آن‌ها را برای کمک به تعیین موضوع حکم دینی لازم می‌داند (ندایی و مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ۱۹-۲۰).

به اعتقاد استاد، در دین اسلام، انسان با وجود مسئولیت‌هایی که در قبال خدا، خود، دیگران و طبیعت دارد، باید به مسئولیت خویش در برابر خداوند اصالت بخشد و سایر مسئولیت‌های خویش را در مراتب بعدی قرار دهد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۱۲۷).

۱-۶. نسبت دین (اسلام) و توسعه در رویکرد مؤسسه امام(ره)

رابطه دین (اسلام) و توسعه در دیدگاه استاد به گونه‌ای است که توسعه به عنوان جهت فعالیت ارادی انسان و رابطه اساسی که با فرهنگ دارد، باید بر اساس دین سامان یابد و هر نوع برنامه‌ریزی که برای سعادت و شقاوت انسان مؤثر است، بدون نظام ارزش‌گذاری توسط دین و به عبارتی بدون حکم دین، فاقد جاهت شرعی خواهد بود. زیرا برنامه‌های توسعه به طور مستقیم و غیرمستقیم، آثار فراوانی بر جهت‌گیری ارزشی انسان و جامعه دارد و دین نمی‌تواند در خصوص این امور بی‌تفاوت باشد و با توجه به جامعیت اسلام در این جنبه‌ها، اسلام باید کلیت برنامه‌ریزی توسعه را در اختیار داشته باشد.

در دیدگاه مؤسسه امام (ره)، توسعه پدیده‌ای انسانی است و با اختیار و انتخاب انسان به وجود آمده است و تحقق یافتن یا نیافتن انواع توسعه، به انسان یا مقتضیات خاص فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی باز می‌گردد (آقاجانی، ۱۳۷۹، ۹۸). در مباحث توسعه، نوع نگرش انسان‌ها به هستی و انسان می‌تواند نتیجه و فرایند توسعه را در جوامع مختلف متفاوت کند. در این نگاه، توسعه اقتصادی در نظام اسلامی، هدف نهایی نیست، بلکه به عنوان هدفی ضروری و در حد خود ارزشمند است. توسعه اقتصادی، ابزاری است که باید در راه نیل انسان به فضایل و مکارم اخلاقی و پیمودن مسیر قرب الی الله به کار گرفته شود، به این معنا که تأمین رفاه مادی انسان در حد معقول، مقدمه‌ای برای هدف مذکور باشد (راعی، ۱۳۸۰، ۲۵).

استاد به معرفی برداشتی از اسلام پرداخته است که ظرفیت تطبیق، تعدیل و سازگاری آن در حوزه توسعه، بالاست و نه تنها اسلام به آن سفارش کرده است، بلکه لازم است برای استقلال و افزایش روحیه عزت اسلامی یا حتی به عنوان کمک در برابر تهاجم فرهنگی غرب مورد توجه قرار گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱). اما آنچه این رویکرد را متمایز می‌کند، نوع نگاه به محتوا و نحوه تحقق توسعه است. در این رویکرد، توسعه در فضایی خالی از ارزش‌ها مطرح نمی‌شود، بلکه همواره باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که «منظور از توسعه چیست؟ توسعه برای چه و برای چه کسی، باید انجام شود؟ هدف و غایت توسعه چیست؟ بر اساس چه مبانی و اصولی، توسعه باید پیش رود؟...» به عبارت

دیگر، توسعه به معنای عام کلمه، همه جنبه‌های زندگی اجتماعی و فردی انسان را در معرض تحولاتی هدف‌دار قرار می‌دهد و تغییراتی اساسی در روابط انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت در مسیر باورها و گرایش‌های بنیادین انسانی به وجود می‌آورد. یعنی ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه و به طور کلی، جهان‌بینی و اعتقادات مذهبی، نقش مهمی در رفتار اقتصادی افراد و روند توسعه و میزان آن دارد. به اعتقاد ایشان، فناوری و رشد اقتصادی به لحاظ ذاتی، فسادآور نیست، ولی با توجه به واقعیت‌های موجود و طبیعت آدمی، اگر انسان تحت تأثیر و هدایت ارزش‌های معنوی و الهی قرار نگیرد، ممکن است پیامدهای منفی ناشی از حرص و طمع و جاه‌طلبی و سودجویی مفرط، وی را منحرف کند. از این رو، بر اساس جهان‌بینی اسلامی و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر فرهنگ آن، توسعه‌ای مطلوب است که تعالی روح بشر را هدف قرار داده باشد. توسعه اقتصادی بیش از آنکه صرفاً اقتصادی یا امری وابسته به فناوری باشد، فرایندی درباره تصمیم‌گیری و انتخاب است و این گزینش‌ها، حرکت انسان‌ها را در جهت توسعه یا خلاف آن قرار می‌دهد (خلیلیان، ۱۳۷۵: ۲۸۶). جریان مذکور برای توضیح و توجیه رویکرد خود در نسبت خاص فوق در رابطه دین با توسعه، به دو دسته از دلایل ارجاع می‌دهد:

۱-۷. برخی از دلایل نظری رویکرد مؤسسه امام (ره) در نسبت دین و توسعه

۱-۷-۱. بر اساس نظر استاد، دین به محدوده خاصی از امور انسان توجه دارد و بنابراین، دین به حوزه هست‌های طبیعی، که شناخت آن، وظیفه علم تجربی است، مربوط نمی‌شود و از آنجایی که وظایف این دو معرفت، متفاوت است، بین علم و دین، یک نوع تقسیم وظیفه وجود دارد. تفکیک قلمرو علوم و معرفت‌های بشری از یکدیگر به استاد این امکان را می‌دهد که:

اولاً، در برقراری نوع رابطه با علوم بر اساس نوع مواجهه آن‌ها با ارزش‌های اسلامی، به انتخاب پردازد. استاد ضمن پذیرش تقسیم علوم به انسانی و تجربی، علوم تجربی را مورد قبول و آن را دستاورد بشری و جهان‌شمول می‌داند و بر خلاف علوم تجربی، به نفی علوم انسانی غربی می‌پردازد و درصدد دفاع از علوم انسانی اسلامی در برابر علوم انسانی غربی هستند. در واقع، ایشان علوم انسانی غربی را مغایر با ارزش‌های اسلامی می‌دانند، ولی علوم تجربی را مغایر با ارزش‌های اسلامی نمی‌دانند. غیرجهت‌دار بودن علوم بشری، به‌ویژه علوم تجربی به معنی ساینس، ریشه این تفکر است (گروه تاریخ و اندیشه معاصر مؤسسه امام (ره)، ۱۳۸۷، ۲۱۷-۲۱۸).

دوم اینکه، نه تنها قائل به تقابل بین معرفت‌های مختلف بشری نباشند، بلکه آن‌ها را لایه‌های مختلف معرفت بشری بدانند که هر کدام محدود به روش‌های خود است و در صورت استفاده صحیح از معرفت‌های مذکور، هر کدام دیگری را تأیید کنند و هیچ‌گاه این معارف بر ضد یکدیگر نباشند تا بخواهیم از میان آن‌ها، یکی را انتخاب کنیم. در این حالت، استاد می‌تواند به راحتی از دستاوردهای مختلف بشری، در کنار هم، بدون تزاخم در یکدیگر استفاده کنند و تزاخم را به روش صحیح استفاده از شکل معرفت ارجاع دهند. تفکیک ساحت‌های معرفت از یکدیگر از دو زاویه قابل ارزیابی است: اولاً، برای دفاع از اصول ثابت دینی، مهم و ضروری است و شناخت اصول و بنیان‌های دینی را از تغییرات تاریخی و اجتماعی و تغییر در سایر معارف بشری نجات می‌دهد. دوم اینکه، از روی مسامحه امکان جداسازی ابعاد وجودی انسان یا نیازهای او را فراهم می‌کند، به طوری که می‌توان برای رفع نیازهای مختلف، از معرفت‌ها یا علوم مختلف استفاده کرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶). البته ایشان برای ایجاد وحدت در برنامه‌ریزی نیازهای انسان، یک قید قرار می‌دهند که اگر استفاده از علم یا برنامه‌ای بعد ارزشی یافت، دین در آنجا به عنوان راهنما و فصل الخطاب باید باشد. بدین ترتیب، ایشان نوعی نظارت یا هدایت عالی را برای دین قائل هستند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶).

۱-۷-۲. بر اساس نظر استاد که منطبق با روش فیلسوفان کلاسیک اسلامی است، علوم در حوزه عمل انسانی از حوزه نظر و معرفت جداست.

«ما دو گونه علم داریم، یکی علوم واقعی یا نظری؛ مثل ریاضیات، طبیعیات، الهیات؛ و دیگری علوم عملی، دستوری، هنجاری و چیزهایی از این قبیل. در عمل ما می‌خواهیم وظیفه خودمان را بدانیم، ارزش‌گذاری کنیم، رفتار خود شکل دهیم... مسئله اصلی حقوق، اخلاق و سیاست، مسئله هنجاری است...» (مصباح یزدی، ۳۲-۳۳).

اینکه در حوزه نظر، حوزه معرفت و عمل را از یکدیگر جدا بدانیم، عوارض و نتایج مختلفی در دو حوزه نظر و عمل پدید خواهد آورد. همچنین اعتقاد به اینکه حوزه عمل، حوزه هنجاری است و در آن باید و نباید مشخص می‌شود و همه اعمال اختیاری انسان را شامل می‌گردد و از این زاویه، همه معارف انسانی در صورت داشتن بعد ارزشی، نیاز به تعیین تکلیف دارند. از آنجایی که در صورت به کار بردن دانش‌های بشری، کل این دانش‌ها بعدی هنجاری می‌یابند، لذا می‌توان گفت که تمام دانش‌های بشری دارای بعد هنجاری هستند. این بعد از نظر ایشان نوعی خاصی از رابطه عمل و نظر را در اندیشه ایشان رقم زده است که در آن دین دخالتی در حوزه سایر معرفت‌های بشری ندارد و

آن‌ها فارغ از ارزش تلقی می‌شوند و می‌توانند سایر نیازهای معرفتی انسان را رفع کنند، اما استفاده از آن‌ها به دلیل بعد ارزشی، به دخالت حداکثری دین نیاز دارد و دین و معرفت باید و می‌تواند هدایت انسان را بر عهده گیرد.

۳-۷-۱. جدا شدن بعد مادی نیازهای انسان از بعد معنوی انسان و جدا شدن ابعاد نظری از برنامه‌ریزی اعمال انسانی، بر خلاف نظر ایشان در رابطه با بساطت نفس انسانی است. ایشان بر اساس فلسفه صدرایی معتقدند نفس انسانی، بسیط و در عین بساطت، مراتب و شئون، قوا و نیروهای متعددی دارد که با هم و در ارتباط با یکدیگر، نفس واحد انسانی را تشکیل می‌دهند. از این رو، دوگانگی یا چندگانگی در روح و نفس انسانی را در هیچ حوزه‌ای قبول ندارند. به اعتقاد ایشان، انسان یک نفس دارد و تعابیر مختلفی که در اخلاق یا عرفان یا حتی روابط اجتماعی درباره وجود دو یا چند من انسانی بیان شده است را از باب مسامحه و تشبیه می‌پذیرند و در صورت اصالت دادن به من‌های مختلف و جدا از یکدیگر آن‌ها را رد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ۸۱).

۴-۷-۱. در ضمن، استدلال‌های ایشان با نظرشان درباره اصالت فرد انسانی در برابر اصالت جمع قابلیت جمع شدن دارد. به اعتقاد استاد، وجود جامعه، وجودی اعتباری و نه حقیقی است و فقط آدمیان، از علم و شعور و اراده برخوردار هستند و این گونه نیست که موجودی هیولوار (به معنای فلسفی) به نام جامعه وجود داشته باشد که جدا از آدمیان، از مشخصات مذکور برخوردار باشد. بنابراین، آیت‌الله مصباح قائل به تکامل تدریجی جامعه و تاریخ نیست (همان، ۱۶۷). از نظر ایشان فقط با استناد به ادله نقلی می‌دانیم که «جامعه‌ای بشری که در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) تحقق خواهد یافت، کامل‌ترین جوامع بشری خواهد بود» (همان). این ایده، ایده‌ای دوجهبی است که توان استفاده مجزا از محصولات اجتماعی بشری را فراهم می‌کند. زیرا برای جوامع وجود اعتباری قائل‌اند. از طرف دیگر با مجزا کردن حوزه‌های اجتماعی از فردی یا به نوعی وابسته کردن حوزه اجتماعی به حوزه فردی و روانی و استقلال حقیقی قائل شدن برای حوزه روانی (همان، ۸۲-۸۴) امکان تصمیم‌گیری یا برنامه‌ریزی جمعی مستقل را ضعیف یا ناکارآمد می‌کند.

به‌طور خلاصه، بر اساس فروض فوق می‌توان نتیجه گرفت که بنیان توسعه در اسلام باید بر اساس جهان‌بینی اسلامی و هدف از توسعه، باید رشد کمالات فردی افراد جامعه مبتنی بر فطرت الهی و انسانی باشد و وظیفه برنامه‌ریزان اجتماعی باید به‌گونه‌ای باشد که در آن جامعه، بستر رشد افراد فراهم شود. توسعه در مفهوم دینی، مترادف با معنای تکامل

است. مبنای توسعه دینی همراه بودن توجه به ماده و معنا و به تعبیر دیگر، دنیا و آخرت است. توسعه دینی بر مدار مفهوم تکامل معنا می‌یابد. در این زمینه، برای تقریب به ذهن، باید مفهوم انسان کامل را در نظر گرفت. او مجموعه‌ای از نیازهای مادی و معنوی مؤثر در یکدیگر و تحت تأثیر یکدیگر و به نحوی متعادل است (اخترشهر، ۱۳۸۷، ۸۹). علاوه بر این، می‌توان به توسعه از زاویه تشکیل و تحقق حکومت دینی، به عنوان لازمه گسترش دستورات دینی در جامعه و نیز اصلی‌ترین وظیفه حکومت دینی، یعنی مهیا کردن فضای اجتماعی برای رشد افراد جامعه نگریست. در این حالت، گسترش و تقویت حضور دین در اجتماع به واسطه حکومت دینی را می‌توان پیش‌نیاز توسعه اسلامی و برنامه‌ریزی در این راستا را نوعی از توسعه اسلامی دانست.

۸-۱. برخی از دلایل عملی رویکرد مؤسسه امام (ره) در نسبت دین و توسعه

۸-۱-۱. دلایل عملی استاد برای پذیرش چنین دیدگاهی، ریشه در واقعیت‌نگری در وضعیت فعلی جهان و اسلام دارد. بر اساس اصل نفی سبیل و لزوم حفظ عزت و استقلال مسلمین، وضعیت نامناسب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای اسلامی در برابر کشورهای غربی، تفوق و همه‌گیری فرهنگ و فناوری غرب بر سایر کشورها و نیز روحیه استکباری غرب و تضعیف روحیه ملل مسلمان و لزوم رسیدگی به معیشت و دنیای انسان‌ها در تفکر اسلامی، لازم است که ضمن حفظ فرهنگ و ارزش‌های اسلامی خود، با استفاده از علم و فناوری غربی، خود را از این وضعیت نجات دهیم و عزت و استقلال را به جامعه اسلامی برگردانیم و به هدف اصلی اسلام از توسعه دست یابیم که رشد معنوی و تعالی انسان‌هاست.

۸-۱-۲. ایشان معتقدند که نبود استقلال و داشتن وابستگی، نتایج بسیار شومی را در جامعه پدید می‌آورد که مهم‌ترین آن‌ها، عدم شکوفایی استعدادها، احساس حقارت و خودکم‌بینی، خودفراموشی یا از دست رفتن فرهنگ خودی و برده شدن جامعه وابسته است (همان، ۸۶). به اعتقاد ایشان، دستیابی جامعه اسلامی به رشد و توسعه، بستر مناسبی برای کسب عزت و سربلندی آن است؛ زیرا برای دست‌یابی به این هدف (عزت) جامعه باید به لحاظ جنبه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، به شکوفایی و اقتدار لازم برسد تا نیازی به بیگانگان نداشته باشد. بنابراین، حرکت برای نیل به خودکفایی، همراه با اقتدار اقتصادی و کسب استقلال، تلاش برای کسب عزت و کرامت جامعه محسوب می‌گردد و از عناصر لازم تقرب به سوی حق تعالی و جلب رضایت

اوست و این امر جز با رشد و توسعه اسلامی تحقق نخواهد یافت (همان، ۸۸-۸۹).
 ۱-۸-۳. در این رویکرد، از سایر پیامدها و نتایج توسعه، تعالی و الهی گونه شدن انسان‌ها است. اما نیل به این هدف، بدون وجود مقدمات لازم، ممکن نیست. از جمله مقدمات لازم، وجود جامعه‌ای صالح است؛ زیرا طبیعی است که در جامعه‌ای موحد، صالح و درست‌کار، امکان رشد و تکامل انسان، به لحاظ مادی و معنوی، بهتر و بیشتر فراهم می‌گردد تا در جامعه‌ای سرشار از شرک و ظلم و بی‌عدالتی. از دیگر مقدمات، امکان رشد و توسعه در جامعه اسلامی است. از این رو، خداوند هدف از بعثت انبیاء را اقامه عدالت اجتماعی بیان کرده است. بنابراین، رسالت دین از نظر اسلام عبارت است از: کمک به انسان برای ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر توحید، تقوا و عدالت اجتماعی، به گونه‌ای که محصولات این جامعه افراد صالح و پرهیزگار و مقرب درگاه الهی باشند که این امر با کمک توسعه میسر است (همان، ۸۷).

۱-۸-۴. بر اساس نظر آیت‌الله مصباح، پذیرش توسعه با توجه به اصل عدم استیلاي کفار و سیادت مسلمانان به این شکل، آماده‌سازی محیط برای حفظ و تقویت هویت اسلامی در میان جوامع اسلامی و تربیت نسل‌های آینده جامعه اسلامی است. ایشان برای تداوم زندگی انسانی، پنج نوع نهاد اجتماعی را نام برده است: خانواده، اقتصاد، آموزش و پرورش، حقوق و حکومت. به اعتقاد ایشان، تعلیم و تربیت (چه تعلیم و تربیت رسمی و چه تعلیم و تربیت غیررسمی) مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. به این معنا که بیشترین و البته نه همه تمرکز قوا و فعالیت‌ها باید بر آن باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ۳۱۵-۳۱۷). ایشان برای تحقق تربیت و آموزش صحیح، وجود محیط مناسب را شرطی اساسی و از این طریق، ایجاد محیط مناسب با کمک توسعه را لازمه فعلی جامعه و دولت اسلامی دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۱۸-۲۰). در قسمت بعد، الگوی کاملی از اندیشه آیت‌الله مصباح درباره الگوی توسعه مطلوب ارائه خواهد شد.

۲. جمع‌بندی

آنچه از خوانش آثار و سخنرانی‌های ایشان به دست می‌آید، وجود آرای متفاوت ایشان در ابعاد مختلف این موضوع است و گاه این ذهنیت مطرح می‌شود که ایشان به پیش‌فرض‌ها یا نتایج دیدگاه خود عملاً یا نظراً معتقد نیستند. از این رو، برخی از استدلال‌های ایشان در آثار مختلف، یکسان نیست و گاه به شکل‌های متفاوتی، استدلال اقامه کرده‌اند که هم‌سو با دیدگاه اصلی ایشان نیست. برای مثال، درباره علوم تجربی، در موارد مختلف،

نظریات متفاوتی بیان کرده‌اند. نکته دیگر، شیوه عملکرد ایشان و مؤسسه امام (ره) است که همواره نوعی عمل‌گرایی و رویکرد حل مسئله در بیان نظراتشان □ که بیشتر شکل نقدگونه دارند تا شکل اثباتی - ملاحظه می‌شود. این موضوع باعث شده است اولاً حوزه نظر با موضوعات روز ترکیب شود و نامفهومی نظر و عمل در یکدیگر تداخل یابد و از وضوح نظر بکاهد. دوم اینکه، شرایط و مخاطبان، بر سخنان ایشان و نوع بیاناتشان تأثیر بگذارد. بنابراین، در این کار به مشهورترین آرای ایشان استناد شده است که در کتاب‌ها و مقالات ایشان و شاگردان‌شان بیان شده است.

می‌توان گفت که دیدگاه آیت‌الله مصباح و مؤسسه امام (ره) درباره توسعه، مانند بسیاری از نظرات‌شان، بیشتر از زوایه فرهنگی است و به بررسی توسعه از این دیدگاه اهمیت بیشتری می‌دهند. به اعتقاد ایشان، افعال ارادی انسان‌ها، مبادی دارد که شناخت و آگاهی، ارزش و بینش، از جمله مبادی مذکور است و فرهنگ، مقوله‌ای است که با این مسائل سر و کار دارد. ایشان با برقراری رابطه میان نیاز، انگیزه و افعال اختیاری، به توصیف و تحلیل تلاش برنامه‌ریزی شده انسان برای رفع این نیازها و به عبارتی فعالیت‌های توسعه‌ای انسان پرداخته است. به اعتقاد ایشان، جنبه‌های اعتقادی، اخلاقی و احکام اسلامی، مرادف با جنبه‌های باوری، ارزشی و رفتاری در حوزه فرهنگ است. بر این اساس، اساس فرهنگ را مرادف با دین می‌دانند و از آنجایی که دین، متکلف تبیین و تسبیح امور فوق است، حوزه فرهنگ باید در ذیل دین قرار گیرد؛ شاخص‌های باوری، ارزشی و رفتاری خود را از اصول ثابت دین بگیرد و بر اساس آن نیز ارزیابی شود و وجود یا لزوم هر نوع تغییر مثبت یا منفی در آن را دین مشخص خواهد کرد. بدین ترتیب، فرایند توسعه یا تغییر هدف‌مند و برنامه‌ریزی شده جامعه، رابطه زیادی یا به لحاظ نظری، رابطه‌ای کامل با اسلام خواهد داشت.

در این رویکرد فکری، رفتار هر فرد به عنوان جزئی از اعمال فردی و اجتماعی او، از افکار، اعتقادات و ارزش‌های مورد نظرش سرچشمه می‌گیرد و علل و انگیزه‌های رفتار او از ویژگی‌هایی نشأت می‌گیرد که سازنده شخصیت انسان است و رفتار او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این حالت، فرهنگ و به عبارتی دین، یکی از پیش‌نیازهای مهم هر رفتاری محسوب می‌شود و رابطه وثیقی میان فرهنگ و توسعه وجود دارد.

علاوه بر این، توسعه به عنوان یک فعل اختیاری با مسائل اخلاقی و ارزشی جامعه پیوندی نزدیک دارد. از این رو، ارزش‌ها و باورهای فرهنگی حاکم بر جامعه و به طور کلی، جهان‌بینی و اعتقادات مذهبی افراد، نقش مهمی در رفتار اقتصادی آن‌ها و روند

توسعه و میزان آن دارد. ارزش‌های یک جامعه، فراتر از توسعه اقتصادی، جهت‌گیری و نتایج توسعه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و سرمایه‌انباشته‌شده مادی و انسانی را در اختیار ارزش‌ها و اعتقادات جامعه می‌گذارد (خلیلیان، ۱۳۷۸، ۱۸-۱۹). بر اساس رویکرد مؤسسه امام (ره)، برای هر موضوع و مسئله‌ای که در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی پدید می‌آید، لازم است بر اساس اصول بنیادین اندیشه اسلامی و بازگرداندن آن‌ها به این اصول، درصدد رفع و حل موضوعات و مشکلات بود و عدم توجه به اصول مذکور، امکان انحراف یا عدم استمرار در روند برنامه‌ریزی‌ها را پدید خواهد آورد.

همان‌طور که بیان گردید، استاد به لحاظ نظری، نگاهی دولایه به فرهنگ و فناوری غربی دارند و قائل به امکان جدا کردن مبانی توسعه غربی از نتایج آن (علوم و فناوری غربی) هستند و پیامدهای توسعه در غرب را دوگانه و دارای نتایج مثبت و منفی می‌دانند. به اعتقاد ایشان، حکومت اسلامی توانایی جدا کردن و اخذ وجوه مثبت توسعه غربی را دارد، به طوری که آن‌ها را می‌توان در مسیری جدید با مبانی و نتایج مثبت توسعه غربی را در این رویکرد، ضمن بیان مبانی و فرایند و نتایج توسعه غربی، آرای اسلامی، به عنوان نظر رقیب آورده می‌شود و در این آراء، نه تنها مخالفتی با اصل توسعه و رشد وجود ندارد، بلکه در آن‌ها به رشد و توسعه سفارش شده و زمینه‌های فرهنگی آن را فراهم کرده است. در این رویکرد، توسعه به علت ماهیت متفاوت اسلام، وجود بستر تاریخی و فرهنگی متفاوت، میزان و عمق دین‌داری افراد، نتایج متفاوتی نسبت به غرب خواهد داشت و نه تنها امکان عرفی شدن دین وجود ندارد، بلکه دین بر مسند هدایت اجتماعی و فردی جامعه خواهد نشست (آقایی، ۱۳۷۸) و بدین ترتیب، اخذ و بکارگیری علوم تجربی و فناوری غربی، لزوماً نتایج منفی توسعه غربی را پدید نخواهد آورد (اخترشهر، ۱۳۸۷).

۳. نتیجه‌گیری

جدا کردن علوم و فناوری غربی از علوم انسانی، اعتباری دانستن تمدن یا جامعه غربی، پذیرش حداقلی غرب با توجه به ضرورت تاریخی، جدا کردن لایه فرهنگی غرب از لایه مادی و تجربی، محق ندانستن هر نوع تمدن، غیر از تمدن اسلامی و تأکید بر جامعیت و خاتمیت دین اسلام و غیره، برخی از نکات اساسی و بنیان‌های فکری این رویکرد محسوب می‌شود که ایشان بر اساس اصول عقلی و نقلی و روش عقلی و تطبیقی به اثبات آن‌ها پرداخته است.

مهم‌ترین نقدی که بر این رویکرد می‌توان وارد کرد و آن را منشأ سایر ابهام‌ها دانست، نظر استاد درباره گستره دین است. دیدگاه ایشان درباره دین، دیدگاهی حداکثری است؛ بدین معنی که معتقدند مجموعه دین، هدایت‌هایی است که همه حوزه‌های حیات انسان را می‌پوشاند و باید هم بپوشاند؛ زیرا ممکن نیست دین، بدون توجه به سایر حوزه‌ها، فقط یک حوزه از حیات انسان را تحت هدایت و رهبری قرار دهد. مقصود ایشان از حداکثری بودن دین، این است که باید عقلانیت انسان، تحت هدایت دین قرار گیرد، نه اینکه عقلانیت به کار نرود. بلکه بر عکس، اصولاً مخاطب دین، عقل انسان‌هاست. اگر انسان‌ها صاحب عقل نبودند، مخاطب دین هم نمی‌شدند. در ضمن، حداکثری بودن دین به معنی نفی تجارب بشری نیست، بلکه به معنی هدایت عقلانیت و تجربه انسان در جهت پرستش خدای متعال و تقرب به سوی اوست. ایشان از یک سو، برداشتی حداکثری از دین دارند که در آن دین، ناظر و هادی همه اعمال اختیاری انسان است و هر موضوع و مسئله‌ای که به سعادت و شقاوت انسان مربوط است، حوزه حضور دین نیز خواهد بود و از طرف دیگر، گستره دین را به موضوعات و مسائل خاصی محدود می‌کنند. از آنجایی که در حوزه انسانی، همه موضوعات و مسائل یا حداقل کاربرد آن‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم به سعادت و شقاوت انسان‌ها مرتبط‌اند، به حوزه دین مربوط می‌شوند، تفکیک یا مخلوط کردن مباحث نظری در رابطه با موضوعات و مسائل انسانی و کاربرد موضوعات و مسائل و نحوه حضور و ظهور دین در هر یک از آن‌ها، باعث ابهام بیشتر در این رویکرد شده است. برای مثال، اقتباس تفکیکی از غرب و در نتیجه، تقابل تفکیکی این جریان با آن است که در مقاله بخش‌هایی از آن بیان گردید. بر خلاف یکسانی نظر و عمل این جریان درباره «اسلام و تجدد»^۴، تفاوت دیدگاه ایشان به لحاظ نظری و عملی درباره «اسلام و توسعه»^۴ بسیار مشهود است؛ زیرا در عمل شروط توسعه غربی به عنوان مبنای بحث پذیرفته می‌شود و آرای اسلامی در ذیل آن‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد و اغلب، شروط غربی توسعه با مجموعه‌ای از ملاحظات اسلامی، مورد تأیید و تأکید قرار می‌گیرد که می‌تواند مورد مناقشه باشد.

شایان ذکر است که در پژوهش حاضر به بخش‌هایی از رویکرد مؤسسه امام (ره) درباره رابطه دین (اسلام) و توسعه توجه شده و برای بیان نوع نگاه و مبانی آن تلاش گردیده است. از این رو، تکمیل یا نقد آن، با توجه به سایر منظومه‌های فکری تولیدی مؤسسه امام (ره) باقی مانده است و لازم است به تفصیل و در قالب بیان آرای ایشان درباره اندیشه‌های بنیادین اسلامی و نیز مباحث قرآنی و تمدنی به صورت مجموعه‌ای منسجم ارائه گردد.

یادداشت‌ها

۱. از این پس به جای استفاده از مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) از نام مؤسسه امام (ره) استفاده خواهد شد.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیه‌الله مصباح‌یزدی، بخش زندگی‌نامه، <http://mesbahyazdi.ir>
۳. منظور از تجدد لایه‌های بنیادی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی تمدن جدید غربی است.
۴. منظور از توسعه، برنامه‌ها و راه‌کارهای کاربردی به‌وجود آمده یا سفارش شده توسط تمدن جدید غربی است.



منابع

- اخترشهر، علی (۱۳۸۷)، «توسعه در غرب و اسلام؛ نتایج و پیامدها»، *معرفت*، بهار، شماره ۱۲۴، ۷۷-۹۲.
- آقاجانی، نصرالله (۱۳۷۹)، «اسلام و توسعه»، *معرفت*، زمستان، شماره ۳۹، ۹۸-۱۰۴.
- آقای، محمدرضا (۱۳۷۸)، «دین، عرفی شدن و توسعه»، *معرفت*، پاییز، شماره ۳۰، ۳۳-۴۴.
- خلیلی تیرتاشی، نصرالله (۱۳۸۰)، «توسعه انسانی از دیدگاه اسلام»، *معرفت*، زمستان، شماره ۴۹، ۱۰۷-۱۲۰.
- خلیلی تیرتاشی، نصرالله (۱۳۸۲)، «معیار تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب از دیدگاه اسلام»، *معرفت*، زمستان، شماره ۷۵، ۱۰۵-۱۲۰.
- خلیلیان، محمدجمال (۱۳۷۵)، *مفاهیم سازگار یا ناسازگار با توسعه اقتصادی در فرهنگ اسلامی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، مؤسسه امام خمینی (ره).
- خلیلیان، محمد جمال (۱۳۷۸)، «نقش ارزش‌ها در فرایند توسعه اقتصادی»، *معرفت*، بهار، شماره ۲۸، ۱۸-۳۰.
- راعی، مسعود (۱۳۸۰)، «جایگاه حق توسعه در حقوق بشر معاصر»، *معرفت*، زمستان، شماره ۴۹، ۱۶-۲۷.
- فوزی، یحیی (۱۳۷۸)، «مذهب و توسعه در ایران: بررسی سه دیدگاه پس از انقلاب»، *متین*، بهار، شماره ۲، ۲۰۵-۲۲۰.

- گروه تاریخ و اندیشه معاصر (۱۳۸۷)، «تشیع ومدرنیته»، در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، *مجموعه مقالات*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، آموزه ۱۱.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، *آذرخشی دیگر از آسمان کربلا*، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴)، «تلازم احیای دین و تأسیس حکومت دینی»، *مصباح*، زمستان، شماره ۱۶، ۲۱-۳۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، *تهاجم فرهنگی*، تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، «سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی»، *مصباح*، زمستان، شماره ۲۰، ۵-۲۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، «سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی (۳)»، تغییر معرفت دینی، *مصباح*، تابستان، شماره ۲۲، ۵-۱۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، «سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی (۴)»، نقد و بررسی ادله قبض و بسط تئوریک شریعت، *مصباح*، زمستان، شماره ۲۴، ۵-۱۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، *سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، «فلسفه سیاست (۲)»، روش‌شناسی درحوزه فلسفه سیاسی، *معرفت فلسفی*، بهار، شماره ۱۵، ۱۱-۳۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، *مجموعه گفتگوها با فرهیختگان فرهنگی*، مصاحبه، دفتر برنامه‌ریزی دفتر تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، «نعمت انقلاب اسلامی»، *معرفت*، زمستان، شماره ۹۸، ۴-۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ لاریجانی، محمدجواد؛ مصباحی، غلامرضا (۱۳۷۳)، «میزگرد: دین و توسعه»، *معرفت*، بهار، شماره ۸، ۴-۱۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ ندایی، هاشم (۱۳۷۲)، «سلسله گفت و شنودهایی درمورد مباحث بنیادی علوم انسانی»، *مصباح*، زمستان، شماره ۸، ۹-۲۴.

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۲.

- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۸)، *دین و توسعه از منظر برخی متخصصان دینی*، تهران: جوان پویا.

- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۹)، *دین و توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی*، تهران: جوان پویا، ج ۲.

- پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی، بخش زندگی‌نامه،
<http://mesbahyazdi.ir>

۱۳۳

دفتر نشر الگوی پیشرفت
اسلامی و ایرانی

بررسی نظری رابطه دین اسلام، و توسعه در جریان فکری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
غلامرضا جمشیدی‌ها و همکار





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی